

خبر

نشر دف برگزار می‌کند:

شیرکوییکس شعرخوانی می‌شود

● **گروه هنر**: جمعه، ششم بهمن ماه، «آدینه‌شعر» خانه کتاب نشر دف، از ساعت ۱۶/۳۰ تا ۱۹ بعدازظهر، شب‌شعرخوانی اشعار شیرکو بیکیس، شاعر کرد عراقی متولد سلیمانیه که صاحب آثار فراوانی است و چندین جایزه مهم ادبیی در کارنامه عمر با پرکتش اندوخته دارد، با حضور دو نفر از مترجمان آثارش: سیدعلی صالحی، شاعر جریان‌ساز معاصر ایران و محمد رنؤف مرادی، نویسنده و شاعر کرد کرمانشاهی، را برای عموم علاقه‌مندان شعر کردی برگزار می‌کند. خانه کتاب نشر دف، واقع در منطقه سیدخندان تهران، (حد فاصل شریعتی تا سهروردی) در برگزاری جشن‌های امضا، رونمایی کتاب و بحث و تحلیل آثار منتشرشده داخلی و خارجی، (در دو سال گذشته) برای اغلب جریان‌های فرهنگی و ادبی فرصت رویارویی نویسندگان با مخاطبان و منتقدان‌شان را فراهم کرده است. به‌دلیل تلاش‌های مستمر و گرم این کتاب‌فروشی، مسئولان و معاونان فرهنگی شهرداری منطقه هفت، اخیرا (و در روز کتابگردی)، از این مجموعه فعال فرهنگی، تقدیرات ویژه به عمل آوردند.

آهنگ‌ساز جهانی موسیقی فیلم پیمان معادی‌را ساخت

● النی کاریندرو بعد از همکاری با بزرگان سینمای جهان، موسیقی فیلم «بمب، یک عاشقانه» به کارگردانی پیمان معادی را در یونان ساخت. به گزارش مهر، پیمان معادی به همراه احسان رسول‌اف تهیه‌کننده فیلم «بمب، یک عاشقانه» این روزها در یونان به سر می‌برند تا از ساخت موسیقی النی کاریندرو برای فیلم که فیلم‌نامه‌اش سه سال پیش جایزه‌بهترین فیلم‌نامه را از جشنواره آسیا-پاسیفیک دریافت کرده بود، رونمایی کنند. این آهنگ‌ساز که برای اکثر آثار تنو آنجلوپولس موسیقی ساخته است، با کارگردانان مطرحی مانند کریس مارکر، جولس داسین و ماکارت فن تروتا همکاری داشته است. در این فیلم پیمان معادی، لیلیا حاتمی، حبیب رضایی، سیامک انصاری و سیامک صفری جلوی دوربین رفته‌اند.

عسل عباسیان: استوارت دنیسن، کارگردان انگلیسی تئاتر که مدتی است در ایران کار می‌کند و اغلب با پروژه‌های بینافرهنگی همکاری دارد، مدیر برگزاری پنل هاینر گابلز، کارگردان و آهنگ‌ساز سرشناس آلمانی، در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر امسال بود. او در کنار رضا سرور، آکادمیسین ایرانی تئاتر، جلسه‌ای درباره تئاتر آلمان و ایران با حضور هاینر گابلز برگزار کرد. با دنیسن درباره تجاربش در ایران و اهمیت پنل‌های فجر گفت‌وگو کردیم.

تجربه شما از حضور در پنل‌های جشنواره تئاتر فجر چطور بود؟

هاینر گابلز هنرمندی طراز اول در تئاتر دنیاست و پنلی بسیار خوب با او برگزار کردیم و افتخار می‌کنیم که جشنواره‌ای در ایران میزبان او بوده و حاضران در جلسه هم بسیار از برابند جلسه راضی بودند.

نقش این پنل‌ها را در ایجاد ارتباط بین هنر ما و جهان چه می‌دانید؟

پنل‌ها با میهمانان ویژه مسلما می‌توانند تئاتر ایران را به تئاتر جهان متصل کنند. تئاتر مثل فیلم نیست و باید زنده رخ بدهد، تماشای ویدئوها کافی نیست. وقتی فرصتی پیش می‌آید که یکی از استادان تئاتر جهان بیاید و از تجاربش و از شیوه کاری‌اش بگوید، اتفاق بزرگی است.

شما تجربه حضور در جشنواره‌های مختلف دنیا را دارید. چقدر برگزاری چنین پنل‌هایی در حاشیه جشنواره‌ها مرسوم است؟

همه‌جای دنیا برگزاری چنین گفت‌وگوهایی در کنار جشنواره‌ها بسیار مرسوم است و این به معنای ارزش و اهمیتی است که برای گفت‌وگو قائلند. در ایران این اولین‌بار است که چنین اتفاقی می‌افتد و حضور علاقه‌مندان به تئاتر نشان داده که از حضور کسانی مثل سوزان کندی و هاینر گابلز استقبال می‌کنند.

اهمیت حضور در پروژه «سی» که ریشه در فرهنگ کهن ایرانی دارد، برای شما که متعلق به فرهنگی دیگر هستید چه بود؟

برای من از همان اول حضور در این پروژه فرصت هیجان‌انگیزی بود، چون زمینه اصلی کاری من هنر و فرهنگ است. همیشه در کارهایم سعی داشتم پلی بین ملل مختلف برزم و با این رویکرد، پروژه «سی» برایم فرصتی استثنایی بود، مخصوصا که با حضور در این پروژه، فرصت مطالعه و عمیق‌ترنگریستن به فرهنگ ایرانی برایم ایجاد شد. لیسانسن من ادبیات

هنر

با استوارت دنیسن به بهانه برگزاری پنل در جشنواره بین‌المللی تئاتر فجر

ریشه اصلی مشکلات بشر ناشی از سوءتفاهمات فرهنگی است



نمایش هملت به کارگردانی کریستوفر ویلیت، عکاس: رنؤف رستفین

و هنرهای نمایشی بوده و فوق‌لیسانسم کارگردانی بین‌المللی مشترکا از لندن و دانشگاه آمستردام. به‌واسطه علاقه شخصی و رشته‌های تحصیلی‌ام همیشه به ادبیات کلاسیک ایران و سایر ملل علاقه‌مند بوده‌ام. بیشترین تمرکز من پیش از این روی سعدی، حافظ، خیام و مولانا بود و کمتر پیش آمده بود به سراغ فردوسی بروم. این فرصت برایم خیلی هیجان‌انگیز بود تا با یکی از کهن‌ترین آثار ادبی این سرزمین که می‌گویند ناجی زبان فارسی بوده آشنا شوم و به‌این‌ترتیب، به شناخت بیشتری از این فرهنگ برسیم. البته من از جایگاه فردوسی در فرهنگ ایران و زبان فارسی باخبر بودم، اما حالا فرصتی برایم پیش آمد تا بی‌واسطه‌تر با متون تالیفی او ارتباط بگیرم. چیزی که برایم خیلی جالب بود این بود که به‌عنوان یک خارجی که بعضا اشعار کلاسیک فارسی را شنیده، فهم اشعار فردوسی فقط از راه شنیدن، برایم بسیار آسان‌تر بود تا اشعار سعدی یا حافظ و مولانا. وقتی اشعار مولانا را می‌شنیدم، با اینکه فارسی هم بلدم، اما کسی باید آن را برایم ساده می‌کرد تا مفهومش را بفهمم، اما درباره فردوسی این‌طور نبود. یک خلوصی در واژگان او هست که درکش برای من خارجی بسیار آسان‌تر است. یکی از اهداف اصلی ما در این پروژه این بود که ماحصل کارمان تبدیل به یک تفریح صرف نشود که مردم فقط ساعتی با آن خوش می‌گذرانند. هدفمان این بود که به شیوه‌ای قصه‌های شاهنامه را بیان کنیم که تماشاگر پس از ترک فضا، همچنان

خاستگاه شما و زبانی که با آن زیسته‌اید، غول بزرگی مثل شکسپیر دارد. برای شمالی که سال‌هاست با شکسپیر عجین هستید و از آن تبار ادبی و هنری آمده‌اید، اهمیت فردوسی به‌عنوان یکی از غول‌های فرهنگ ایرانی و زبان فارسی چه بود؟

آنچه واضح است فردوسی شاعری دراماتیک است. شاید کاملا در نقطه مقابل خیام و مولانا، اشعار مولانا خیلی عرفانی است و اشعار خیام هم مضمون زندگی و مرگ دارد. فردوسی کاملا متفاوت است و شاعری قصه‌گوست. فردوسی با همین ویژگی قصه‌گویی، انکار پایبند به سنت‌های دراماتیک بوده و متون آن حتما نباید به شکل یک تاتر، روی صحنه اجرا شود بلکه می‌تواند زیرمجموعه ادبیات اجرایی‌ای باشد که شما از آن با عنوان نقالی یا پرده‌خوانی و ادبیات قهوه‌خانه‌ای یاد می‌کنید. شاید با فرم ادبی شکسپیر که قائل به صحنه نمایش است، متفاوت باشد، اما نهایتا از ماهیتی اجرایی برخوردار است و این نقطه اشتراک مهمی است. شاید دلیل اینکه فردوسی به نسبت دیگر شاعران بزرگ ایرانی کمتر مورد توجه عموم قرار گرفته، این بوده که آن شاعران بیشتر مضامینی مثل عشق و اخلاق را مورد توجه قرار داده‌اند و نهایتا خواننده‌شان بی‌واسطه‌تر با آن ارتباط می‌گیرد درحالی‌که فردوسی قصه می‌سازد و درام دارد. آنچه برای من اهمیت داشت امکان اجرایی‌ای بود که در کلام فردوسی نهفته است. شکسپیر حتما مشابهات زیادی با فردوسی دارد اما شبیه‌ترین اثری که من به شاهنامه سراغ دارم «مهابهاراتا»ست. چون مهابهاراتا هم از سنت‌های دراماتیک برخوردار است و شیوه‌های اجرایی خودش را در فرهنگ هندی پیدا کرده. برای من به‌عنوان کسی که همیشه تلاش داشته‌ام در حوزه هنر تک‌بعدی نباشم و پلی برزم بین فرهنگ‌ها، حضور در این پروژه بسیار خوشحال‌کننده و آموزنده بود. یکی از اهداف بلندمدت ما در این پروژه این است که شاهنامه فردوسی را به‌عنوان متنی با درون‌مایه دراماتیک به سایر ملل نیز معرفی کنیم. چون به نظرم شاهنامه دارای این ظرفیت است که جایگاه خود را در هنرهای نمایشی جهان تثبیت کند، مخصوصا امروز که هنرهای نمایشی در جهان بیش از همیشه به متون کهن و کلاسیک تکیه دارد و سعی می‌کند آن متون را با فرم‌های تازه بازخوانی کند. اتفاق خیلی خوبی خواهد بود که پروژه‌ای با این همه پتانسیل را از ایران، در نقاط مختلف دنیا اجرا کنیم تا مردمان سایر ملل از منظر تاز به فرهنگ و تاریخ ایران بنگرند.

● **شما سال گذشته در پروژه «درباره تصویرت از من تجدیدنظر کن» آرون دشت‌آرای نیز بازی کردید. پروژه‌ای که اساسا دغدغه آن مواجهه فرهنگ‌های مختلف و غریبه، با یکدیگر بود. هم درباره حضور در این پروژه توضیح دهید و هم بگویید با توجه به اینکه با فردی از این فرهنگ و آب و خاک ازدواج کردید و هم‌اکنون نیز ساکن ایران هستید، چقدر گفت‌وگوی تمدن‌ها و مواجهه فرهنگ‌ها اساسا مسئله شماس؟**

عمیقا معتقدم که ریشه اصلی مشکلات بشر ناشی از سوءتفاهمات فرهنگی است برای همین سعی بر شناخت بی‌واسطه فرهنگ‌ها دارم و طبیعتا فرهنگ ایرانی که همسرم آزاده میرزایی در آن متولد شده نیز یکی از همین فرهنگ‌هاست. بشر هرگز به اندازه امروز این مقدار از جهانی‌بودن و دسترسی

به فرهنگ‌های مختلف را تجربه نکرده است، پس ضروری است که در چنین زمانه‌ای زمینه‌های رفع سوءتفاهمات فرهنگی به دست ما شهروندان جهانی ایجاد شود. هرکس در جایگاه و موقعیت خود، نسبت به این ماجرا مسئول است و من نیز مستثنا نیستم. حضور در پروژه آرون دشت‌آرای و پروژه «سی» نیز در راستای همین حس مسئولیت بود.

باید از ابزارهای جهان امروز، شبکه‌های اجتماعی و اینترنت و تکنولوژی و هنرها در جهت رفع سوءتفاهمات فرهنگی استفاده کنیم و نقطه یابانی بر کج‌فهمی‌های فرهنگی و کلیشه‌هایی که اربابان رسانه‌ها و حکمرانان از ملل مختلف در ذهنمان شکل داده‌اند، بگذاریم. در درجه اول باید بیاموزیم به هر فرهنگ و تفکری هرچند متفاوت با ما، از صمیم قلب احترام بگذاریم و آن را به‌عنوان اصلی‌ترین قاعده زندگی در جهان کوچک امروز بپذیریم. دلیل شخصی من برای این سبک زندگی و کار بینافرهنگی همین بوده که من هم به نوبه خودم در ایجاد یک گفت‌مان جهانی عاری از سوءتفاهم سهمیم باشم. شهروند جهانی‌شدن شاید ایده‌ای دور از دسترس به نظر برسد اما باید همه ما در جهت رسیدن به آن کام برداریم. با توجه به همه سوءتفاهمات و تغییراتی که در زمین پیش آمده مثل بحران‌های گرامیش جهانی، جنگ‌ها، بحران‌های اقتصادی،... باید نقش اجتماعی خودمان را برعهده بگیریم و همه‌چیز را به دست سیاست‌مداران نسپاریم.

حتی برای شما که متولد لندن هستید و در مملکت خودتان همه امکانات لازم برای رشد و ترقی وجود دارد هم شهروند جهانی‌شدن یک ایده‌آل است؟ چون شاید طبیعی باشد که ساکنان خاورمیانه به دلیل جنگ‌ها و دیگر مشکلات با مهاجرت چاره‌جویی کنند، اما برای شما ضرورت کثیرالسفری و یکجانشین‌نبودن چیست؟

ایده‌آل شاید کلمه درستی نباشد، اما میل ماجراجویی در من، مرا به سمت طی‌کردن این مسیر ترغیب می‌کند. مسئولیتی است که روی دوش خودم احساس می‌کنم و پذیرفتش ناگزیر است. شهروند جهانی‌بودن یک مفهوم مشخص نیست، یک سری ایده و آرزو آن را پشتیبانی می‌کند؛ شاید رؤیایی به‌عنوان یک انگلیسی خیلی مهم است که هم‌وطنان و هم‌قاره‌ای‌هایم بیشتر درباره شرق و ایران بدانند، چنان‌که خودشان هم بسیار مشتاقند. متقابلا برایم جالب است ایرانیان هم درک بهتری از فرهنگی که خاستگاه من است داشته باشند و در همین راستا تلاشم این است که مدام در سفر باشم و در سفر خلق کنم.

در راستای همین آشنایی مردم ایران با فرهنگ که شما از آن آمده‌اید، پیش‌تر بنا داشتید متنی از شکسپیر را اجرا کنید. سرنوشت آن اجرا چه شد و برنامه‌های شما پس از این چیست؟ همچنان قصد بر اجرای متنی غربی دارم. پروژه «سی» برنامه‌های مفصلی پس از اجراهای تهران خواهد داشت که پس از فراغت از آن، حتما خودم اثری از نمایش‌نامه‌نویسان کشورم روی صحنه می‌برم.

شما که چندسالی است در ایران کار می‌کنید، تجربه کار در یک کشور دیگر و با فرهنگی متفاوت برای شما چه دشواری‌هایی داشته؟ اینجا چقدر با سوءتفاهمات فرهنگی مواجه بوده‌اید؟

به سبوی دیگر فرهنگ‌ها گشوده و این زمینه‌ای برای رفع سوءتفاهمات است. در ایران گاهی به خاطر ملینتم قضاوت شدم. گرچه اغلب برخوردهای خیلی خوبی از مردم ایران دیدم، همچنان کار و زندگی در ایران برای من بسیار جذاب است چون جهانم را وسیع‌تر کرده است. توی کار، گاهی پیش آمده که در اثر ناتوانی در گفت‌وگو و شنیدن حرف‌های یکدیگر یا تفاوت تجارب حرفه‌ای، مشکلاتی رقم بخورد که با تلاش طرفین نهایتا حل شده است. گاهی تجارب ناخوشایند حرفه‌ای باعث شده دیدم را نسبت به برخی تغییر دهم. اعتماد برایم در کار خیلی ارزشمند و مهم است، اگر احساس کنم اعتماد بیش از حد من سبب ایجاد سوءتفاهمات و به تعاقب آن رفتارهای غیرحرفه‌ای شود، برایم قابل‌قبول نیست. از آنجایی که همیشه مثبت‌اندیشم، تلاشم برای فراموش‌کردن تجربیات تلخ است. نهایتا همیشه خودم را پیش از همه بابت ایجاد سوءتفاهمات بازخواست می‌کنم. تمام توانم را هم برای رفع سوءتفاهمات گذاشته‌ام. متأسفانه اینجا خیلی وقت‌ها نبود برنامه‌ریزی یا قائل‌نبودن به آن، مصانتی را ایجاد می‌کند که ممکن است لاینحل باشند و نهایتا هم کسی مسئولیت آن را نمی‌پذیرد.

همراه با جشنواره فیلم فجر

سینمای اجتماعی به سبک ابراهیم حاتمی‌کیا

● **فرانک آرتا: «امید»** را می‌توان یکی از اصلی‌ترین کارکردهای «سینمای اجتماعی» دانست؛ هرچند که این نوع سینما به مشکلات و نارسایی‌ها می‌پردازد و با تیغ بران نقد سراغ غدد چرکین کژی‌ها می‌رود، اما در عمق نگاهش مسیر اصلاح‌طلبی را هموار می‌کند، چون از طریق طرح مشکلات و کاستی‌ها در یک جامعه توجه همگان را جلب کند تا در فکر مرتفع‌کردن فساد باشند. به عبارت دقیق‌تر، مقصد سینمای اجتماعی، فروپاشی اجتماع پیرامون خود نیست، بلکه هدفش این است که جامعه از پوسته خود عبور کند و به حقیقت هسته وجودی خود برسد. این‌گونه است که سینمای اجتماعی جهان پیرامون خود را سیاه – سفید نمی‌بیند. تنها نوری روی واقعیات سیاه و تلخ جامعه خود می‌افکند تا جامعه از خواب خرگوشی بیرون بیاید و البته طرح همین واقعیات چندان راحت نیست و همیشه با مخالفت‌ها و ممانعت‌های متولیان جامعه مواجه بوده است.

براین‌اساس سینمای اجتماعی را می‌توان در گونه‌های مختلف سینمایی دنبال کرد که سنگ‌بنای داستان و ترسیم روایع در آن، برپایه واقع‌گرایی است. البته باید به این نکته توجه داشت که در سینمای ایران و به‌خصوص در میانه دهه ۶۰ خورشیدی به دلیل درگیرشدن کشور با جنگ، سینمای اجتماعی در ابتدا در قالب سینمای جنگ و دفاع مقدس توانست شرایط ویژه حاکم در کشور، شکل تبلیغاتی پیدا کرده بود تا تحلیل‌گرانه و حتی نقادانه. مضامین فیلم‌های اولیه بیشتر بیانگر «شادته‌ها، پیروزی‌ها و سختکوشی‌های رزمندگان بود که برای حفظ مام‌میهن و ارزش‌های برآمده از انقلاب اسلامی چه جان‌فشانی‌ها که نکردند، اما به مرور و بعد از پایان جنگ، این نوع سینما با عمق بیشتری به موضوعات متن و حاشیه‌های جنگ نزدیک شد، به‌طوری‌که سرنوشت سینمای جنگ و اجتماعی به هم گره خورد. یکی از فیلم‌سازانی که در هومندی چنین حرکتی نقش بسزایی داشت کسی نبود جز ابراهیم حاتمی‌کیا.



او از روزهای نخست فیلم‌سازی خود از «هویت»، «دیده‌بان»، «مهاجر» و «وصل نیکان» با ترسیم فضای جنگ سعی کرد تصویر متفاوتی از آدم‌ها ارائه دهد. البته در این مسیر جنگ و دفاع برای او مفهوم گسترده‌تری داشت، به‌گونه‌ای که مفاهیم «پیروزی حق علیه باطل» را فقط در جنگ ناجوانمرانده عراق علیه ایران نمی‌دید، بلکه ردپای چنین مفهومی را در کشور آلمان در فیلم «از کرخه تا راین» جست‌وجو کرد که چگونه رزمندگان اسلام قربانیان حامیان اروپایی صدام حسین شدند، اما رزمنده او همچنان در کنار رود راین با خدای خود نرد عشق می‌بازید یا چنین نگاهی را در جنگ بوسنی دنبال کرد و باعث شد که فیلم «خاکستر سبز» را بسازد. در دو فیلم «بوی پیراهن یوسف» و «برج مینو» به‌وضوح دلنگی فیلم‌ساز درخصوص باورها و آرمان‌هایش که به‌خاطر آن انقلاب کردند و عاشقانه به جبهه‌ها رفتند دیده می‌شد. در اولی مفهوم «انتظار» – یکی از مضامین مهم شیعه – را دست‌مایه کار خود قرار داد و در دومی ادامه مفاهیم انقلاب اسلامی و ارزش‌ها را در کشور خارجی دنبال کرد. اما سرعت تغییر آرمان‌ها در جامعه به اندازه‌ای زیاد و عرصه آن‌قدر تنگ شده بود که دیگر او چاره‌ای ندید جز اینکه دکل «برج مینو» را دفن و همه‌چیز را درونی کند. بعد از آن هم به باور فیلم‌ساز تأسی از مفاهیم ارزشی و بنیادی میان جامعه و آدم‌های به جنگ رفته آن‌قدر شکر بحرانی گرفت و فاصله میان آرمان‌ها و واقعیت آن‌قدر زیاد شد که دلنگی‌ها و اعتراضاتش به ساخت فیلم «آژانس شیشه‌ای» منجر شد به نمونه‌ای موفق از یک فیلم اجتماعی دغدغه‌مند که فیلم‌سازش همچنان دل در گرو فضای جنگ و جبهه دارد و البته «روبان قرمز» او از فضای واقعی جامعه و جنگ فاصله گرفت و داستان شخصیت‌های جنگ در بهرمت ناکجاآباد روایت شد که تماشاگر حیرت می‌کرد. به مرور حاتمی‌کیا به جامعه خود نزدیک‌تر شد و در فیلم‌های بعدی‌اش با زبان نیش و کنایه دغدغه‌های خود را بیان کرد؛ «موج مرده»، «ارتقاغ پست»، «به رنگ ارغوان» (یک دهه در محاق توقیف بود)، «به نام پدر»، فیلم نامیدکننده «دعوت»، «گزارش یک جشن» (هیچ‌وقت به نمایش درنیامد)، «چ»، «بادپیکارد» و حالا هم «به وقت شام». در تمام این فیلم‌ها حاتمی‌کیا هیچ‌وقت فیلم خشنی نساخت و همواره معترض بود. هرچند برخی از اعتراضات او با مخالفت‌هایی مواجه شدند. حتی سوبه اعتراضات از فیلم‌هایش فراتر رفت و به کیش شخصیت او در نوع برخورد با حوادث و وقایع اجتماعی – سیاسی پیش رفت، اما شکل اعتراضات ابراهیم حاتمی‌کیا شبیه خود اوست؛ گاهی قابل درک و گاهی هم غیرقابل‌فهم. حالا هم در «به وقت شام» سراغ یکی از مهم‌ترین مسائل جهان امروز رفته؛ جنگ در سوریه و ظهور تروریستی از جنس داعش.